**بسم الله الرحمن الرحیم**

**تخالف الحجج**

**استاد آیت الله عندلیب همدانی**

**جلسه صد و بیست و یکم\_ 7 آذر 1400**

**[اشاره به سیر بحث]**

مرحلۀ اولی در تاریخ تدوین حدیث در زمان خود رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بود، که در رأس همۀ تدوین­کنندگان حدیث امیر المؤمنین سلام الله علیه بود، اصحاب دیگر نیز احادیثی را نگاشته اند و همین که سعی شده است در دورۀ بعد به از بین بردن و احراق احادیث نشان می دهد که در زمان حضرت رسول نیز احادیث نوشته می شده است.

**[ادامه کلام در جهت اول از دوران دوم تدوین حدیث]**

اما دور و مرحلۀ دوم، از نزدیکی های شهادت حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم شروع می شود الی بدایة قرن الثانی.

در این مرحله سه جهت مورد بحث است. جهت اول منع از کتابت و دستور العمل هایی که در این رابطه داده شده است:

1. منع گروهی و از جمله عمر بن الخطاب پیامبر اکرم را از نگاشتن **ما وصفه صلی الله علیه و آله و سلم بأنّه یمنع من ضلال المسلمین**،
2. **احراق الاحادیث مباشرتا بعد ارتحال النبی** در مصادری مثل النص و الاجتهاد، و نیز کتاب اضواء علی سنة المحمدیة مدارکی و مواردی بیان شده است که حتی خلیفۀ اول 500 حدیث را آتش زد، این در زمان خلفۀ اول.

در زمان خلیفۀ دوم هم باز همین مصادر آورده اند که خلیفۀ دوم به مردم میگفت آنچه را از پیامبر حدیث نقل کرده ایید، بیاورید، **فلما اتوه بها امر بتحریقها** و به اقصی نقاط حکومت خودش در امصار گوناگون نوشت دستور العملی که **من کان عنده شیءٌ فلیمحه**، هر کس در نزد او حدیثی از پیامبر است آن را محو کند.

پس اولین راه و کار انها در همان روز 5شبه پیش از شهادت پیامبر بود با منع پیامبر از نگاشتن روایت، دوم احراق امحاء و دستور به امحاء و احراق توسط خلیفۀ اول و دوم بود.

1. سومین کاری که این ها انجام دادند، نهی می کردند از روایت حدیث، حبس و زندان می کردند **من کان یروی الحدیث**، چنان که عمر ابن مسعود، ابو الدرداء و ابا مسعود انصاری را حبس کرد.

باز به عنوان نمونه قرظة بن کعب می گوید وقتی ما به طرف عراق حرکت می کردیم، عمر همراه ما برای بدرقۀ ما آمد **و قال اتدرون لم شیعتکم**، می دانید چرا شما را بدرقه می کنم، **قالوا نعم مکرمة لنا**. **قال و مع ذلک أنکم تأتون اهل قریة لهم دوی باقرآن کدوی النحل**، اینها دائما قرآن می خوانند، صدای قرائت قرآن آنها مثل صدای زنبوران عسل از درون کندوها است، اینها درون خانه ها بلند بلند قرآن می­خوانند، **فلا تصدوهم بالاحادیث**، آنها را با خواندن و بیان روایات باز ندارید از قرآن، **فتشغلوهم**، مشغولشان به حدیث بکنید تا از قرآن جدا شوند، **جردوا القرآن و اقلوا الروایة عن رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم**، قرآن تنها برای مردم بخوانید. روایت از پیامبر را خیلی کم کنید. **و انا شریککم**، خود من هم همین راه را می روم و شریک شما هستم.

آن وقت می گوید ما وقتی وارد عراق شدیم و هر کس می گفت **حدثنا** می گفتیم **نهنا عمر** بعد می­گوید بعد از این قصه منع عمر من دیگر حدیثی از پیامبر نقل نکردم.

طبری همین قصه را که نقل می کند، می گوید **کان عمر یقول، جردوا القرآن و لا تفسروه و اقل الروایة عن رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و انا شریککم.**

در کتاب اضواء علی سنة المحمدیة می گوید خلیفۀ اول مردم بعد از شهادت پیامبر گرد آورد، **ان الصدیق جمع الناس بعد وفات نبیهم فقال انّکم تحدثون عن رسول الله احادیث تختلفون فیها والناس بعدکم اشد اختلافا.** حال که اول کار است با همدیگر در نقل حدیث اختلاف دارید تا چه رسد به زمان های بعد **فلا تحدثوا عن رسول الله شیئا، فمن سألکم فقولوا بیننا و بینکم کتاب الله فاستحلوا حلاله و حرموا حرامه**، همین شما را بس است.

از جمله مواردی که مخصوصا در سیرۀ خلیفۀ دوم دیده می­ شود این که اگر کسی حدیثی از پیامبر نقل می کرد ولی بینه ایی اقامه نمی کرد که پیامبر اینگونه فرموده است، **ضَرَبَه**، او را به شدت مضروب می کرد که چرا تو گفته ایی **سمعت من رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم**

این سه مورد.

1. چهارمین کار اینها، **المنع عن التعمق فی القرآن** و زجر می­کردند، باز می داشتند کسانی را که از مشکلات آیات کریمۀ قرآن سؤال می کردند، حتی خلیفۀ دوم وقتی از او پرسید کسی معنای **و الذاریات ذروا[[1]](#footnote-1)** چیست؟ او را مورد ضرب و تازیانه قرار داد، **حتی سقطت عمامته** و گفت **و الذی نفس عمر بیده لو وجدتک محلوقا لضربت رأسک، ألبسوه ثیابا**.... این برخورد تند خلیفه با کسی آمده سؤال می کند **و الذاریات ذرواً** به چه معناست.
2. **المنع عن حفظ کتب التاریخ و غیره من سائر العلوم**، مدارکش را می خواهید ببینید، و این که دستور داد کتاب­های موجود در مکتبۀ اسکندریه معدوم شود، حال گفتنه اند، تا چه حدی قابل قبول است، نمی دانم به این که عمر و عاص، دستور داد کتابها را به حمام های اسکندریه ببرند و ان آتش های حمام خانه ها را با ان کتاب ها گرم نگاه می داشت. بالاخره به این 5 وسیله هم منع کتابت حدیث کردند، هم حفاظ حدیث و راویان روایت را، حبس و زجر و ضرب کردند، نه تنها در مورد حدیث **و بل منعوا عن سائر العلوم** و دستور به احراق کتب و احراق احادیث مدونه کردند، بلکه خود انها مباشرتا چنین کارهایی را انجام دادند به ویژه خلیفۀ دوم.

حال ما به این جهت بر می­گردیم، اجازه بفرماید ادامه فرمایش آقای سیستانی را بگوییم تا بعد تعلیقه­هایی خواهیم داشت.

**[جهت دوم از دوران دوم تدوین حدیث]**

جهت دوم این است که چرا انها این کارها را انجام می دادند، ببینیم خودشان چه می گویند. چرا این همه شدت به خرج می دانند، در مورد نگارش حدیث.

علت اولی که خودشان بیان می کنند، اختلاف مردم است. همین الان از ابوبکر خواندیم که **انکم تحدثون عن رسول الله احادیث تختلفون فیها و الناس بعدکم اشد اختلافا فلا تحدثوا عن رسول الله شئا**، چون به نظر این ها احادیث مختلفه بوده، ناسخ و منسوخ داشته، محکم و متشابه داشته و اگر این ها تدوین می شد و مردمی که می خواستند به این ها مراجعه کنند، عالم به واقع نبودند، قدرت بر تمییز نداشتند، خب برای مردم دین شناسی سخت می‌شد.

زهری می گوید **اعیا الفقها و اعجزهم أن یعرفوا ناسخ حدیث رسول الله من منسوخه و کان للشافعیه فیه ید طولی**. یعنی کانه تا زمان شافعی خیلی نمی توانستند ناسخ و منسوخ و محکم و متشابه را از همدیگر جدا کنند.

طحاوی متوفای سال 321 چنین می گوید **سألنی بعض اصحابنا من اهل العلم ان اضع له کتابا اذکر فیه الآثار المأثورة عن رسول الله فی الاحکام التی یتوهم اهل الالحاد و الضعفه من اهل الاسلام ان بعضها ینقض بعضا لقلة علم بناسخ من منسوخها و ما یجب به العمل منها لما یشهد له من الکتاب الناطق و السنة المجتمع علیها**

ببینید اوائل قرن چهارم آمده اند از علماء خود کتاب می خواهند تا بتوانند آثار صادر شده وصحیحه از پیامبر از آثار منستب به ایشان تشخیص یدهند، بعضی از اهل الحاد دنبال بهانه بودند که پیامبر شما، مخالف حرف شده است، متناقض حرف زده است، برخی از کسانی که ایمان ضعیفی داشتند، حریف این حرف ها را خوردند، می گوید یک کتابی بنویس که کدام حدیث مطابق کتاب کریمه و کدام یک مخالف اسلام است.

ابن قتیبه که متوفای 226 هجری است، در کتاب تأویل مختلف حدیث می گوید **فانک کتبت الی، تعلمنی ما وقفت علیه**. باز به یک کسی که پیشنهاد کتاب به او داده است می گوید تو به من نوشتی یک مطلبی را به ان رسیده ایی و ان این که متکلمین اهل حدیث را توبیخ می کنند، متکلمین مثالب اهل حدیث را بیان می کنند، ذم­شان می کنند، رمی‌شان می کنند، به دروغگویی به تناقض، **حتی وقع الاختلاف، و کثرت النحل و تقطعت العصم و تعادی المسلمون و اکفر بعضهم بعضا و تعلق کل فریق منهم لمذهبه بجنس من الحدیث. [[2]](#footnote-2)**

این باعث شده است که به پیامبر درغ ببیند و متناقضات و اختلافاتی بیاید، از سوی دیگر این احادیث پیامبر بسیاری از آنها مربوط به احکام فقهی بوده، و استنباط حکم از روایات کار آسانی نیست، کدام روایت در مسند حکم نوشته است پیامبر و مطلبی را گفته است و کدام روایت در مسند فتوی نوشته است، تشخیص این که حکم کدام است، و حکم الهی و فتوای کدام است، تشخیص این ها برای مردم مشکل است، بعضی از این احادیث سخن خدا را بیان می کند، برخی سنت پیامبر را، نه به عنوان این که این سخن خداست، برخی به عنوان ولایت امر است، این که بتوانند متشابهات را به محکمات برگردانند، عام و خاص ها را تشخیص بدهند.

خلاصة الکلام این همه سخت گیری کردند که چه در زمان خودشان و چه بعدا این اختلافات به وجود نیاید.

اما ابوبکر یک مطلبی آخر سخنش گفت، **فمن سألکم فقولوا بیننا و بینکم کتاب الله**، آیا علاج اختلاف در اثر احادیث مختلفه این است که بگوییم فقط هر آنچه در کتاب است، این که بازگشتش به اساس القاء سنت پیامبر است. این که بگوید حسبنا کتاب الله همین است لذا حتی بعضی رفتند به این سمت و سو که اساسا کلا سنت را کنار بگذارند، بودند کسانی که این طور عمل کرده اند، این که قطعا غلط است و این که قطعا مخالف خود قرآن است که دستور به اطاعت از پیامبر می دهد. علاوه مگر در خود قرآن هم محکم و متشابه و ناسخ و منسوخ نیست، چطوری می خواهید معنای این آیات را بیان کنید؟ منهای سنت مقدسه چطور می خواهید علاج کنید و مساله ناسخ و مسنوخ و غیر ذلک را تا خود قرآن حل کنید، اینکه ختلاف پیش می آید فی الجمله درست اما راه حل علاج این است نخیر.

بعدا خواهیم گفت این ها همه بیچاره گی هایی است که آن ها مبتلی شدند و ما را هم مبتلی کردند که در خانۀ عِدل قرآن را بستند اگر سنت پیامبر را از آنجا می گرفتند و هر چه غیر از آن بود طرد می کردند و همان حدیث ثقلین را به مفادش عمل می کردند این مشکلاتی که پیش آمده محقق نشده است نباید می گذاشتند این مزرعه آفت زده شود، حال که آفت زده شده افتادند به اصل مزرعه، می گویند چون آفت دارد کل مزرعه را از بین می بریم و منع حدیث می کنیم.

و صلی لله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطیبین الطاهرین المعصومین .

1. الذاریات: 1. [↑](#footnote-ref-1)
2. ر.ک: تقریرات، ص 15 تا 19. [↑](#footnote-ref-2)